

بررسی تحلیل ساختار روایت در جوامع حکایات محمد عوفی بر اساس نظریه گریماس

عالیه یوسف فام^۱، فهیمه آرونی کاشانی^۲

^۱استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ایران.

^۲کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ایران.

چکیده

روایت شناسی به عنوان بزرگ‌ترین ارمغان ساختارگرایی، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های نظریه‌ی ادبی مدرن محسوب می‌شود. در قرن بیستم میلادی ساختارگرایان به پیروی از پراپ، درصدد ارائه‌ی الگوی کلی در ساختار انواع روایت برآمدند. در همین زمینه، آژ. گریماس مشهورترین نظریه‌پرداز روایت، از دامنه‌ی محدود مطالعات پراپ فراتر رفت و با ارائه‌ی الگوی کنشی و زنجیره‌های روایتی خود، تلاش کرد تا به دستور کلی زبان روایت دست یابد و هر روایت را با ساختار روایی خاص تجزیه و تحلیل کند. او الگوی کنشی خود را به گونه‌ای طراحی کرد که با تمام روایت‌ها قابل تطبیق باشد. بر همین اساس در این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی و بر اساس بیان مهم‌ترین محورها و توصیف و تحلیل یافته‌ها در متن انجام می‌شود، سعی ما بر آن است تا ساختار روایتی داستان‌های منتخب جوامع حکایات و لوامع الروایات عوفی را بر مبنای نظریه‌ی گریماس مورد مطالعه قرار دهیم و ساختار طرح اصلی روایت را بر اساس تقابلهای دوگانه و زنجیره‌های روایی و همچنین الگوی کنشی روایت، تحلیل و بررسی کنیم. از میان یکصد حکایت که به صورت تصادفی انتخاب شدند، هشتاد و چهار روایت، بر اساس نظریه‌ی گریماس قابل انطباق است و شانزده روایت دیگر، تطابق نداشتند.

کلمات کلیدی: روایت شناسی، گریماس، ساختار طرح، الگوی کنشی، جوامع حکایات

مقدمه

کتاب جوامع الحکایات و لوامع الروایات اثر سدیدالدین محمد عوفی که در نیمه ی اول سده ی هفتم هجری (حدود سال ۶۳۰ ه.ق) نوشته شده است، یکی از بزرگ‌ترین مجموعه های داستانی است که امروزه به‌عنوان مرجعی برای سایر نویسندگان و محققان قرار می‌گیرد.

کتاب در صد باب و در چهار بخش تنظیم شده است. هدف نویسنده از جمع آوری داستان ها در حقیقت بیان نکات اخلاقی و پند و اندرز بوده است. در این اثر مطالب تاریخی در قالب حکایات بیان می‌شود. سبک عوفی در اثرش گاهی روان و ساده و در بعضی موارد پر از صنایع و عبارات سنگین است.

کتاب جوامع الحکایات و لوامع الروایات اثر سدیدالدین محمد عوفی که در نیمه ی اول سده ی هفتم هجری (حدود سال ۶۳۰ ه.ق) نوشته شده است، یکی از بزرگ‌ترین مجموعه های داستانی است که امروزه به‌عنوان مرجعی برای سایر نویسندگان و محققان قرار می‌گیرد.

کتاب در صد باب و در چهار بخش تنظیم شده است. هدف نویسنده از جمع آوری داستان ها در حقیقت بیان نکات اخلاقی و پند و اندرز بوده است. در این اثر مطالب تاریخی در قالب حکایات بیان می‌شود. سبک عوفی در اثرش گاهی روان و ساده و در بعضی موارد پر از صنایع و عبارات سنگین است.

او از منابعی چون غرر اخبار ملوک الفرس ثعالبی، سیاست نامه خواجه نظام الملک و قابوس نامه عنصر المعالی استفاده کرده است. ساختار این حکایات را از حیث عناصر ثابت و متغیر داستان، می‌توان با نظریه های نوین ساختارگرا مطابقت داد. نظریه‌پردازانی مانند گریماس که روایت شناسی را بر پایه ی ریخت شناسی حکایت استوار کرده اند و برای رسیدن به دستور زبان داستانی واحد نظرات متفاوتی ارائه داده اند.

ساختارگرایی نظریه ای است که شناخت پدیده ها را منوط به بررسی قواعد و الگوهایی می‌داند که ساختار بنیادی آنها را به وجود آورده است. هر اثر ادبی برای ساختارگرایان دنیایی مستقل است و منتقد باید در پی کشف قوانینی باشد که در آن جهان، بر تأثیرات متقابل اشیاء حکومت می‌کند. در ادبیات، ساختارگرایی عبارت است از تحقیق در ساختارهای آثار ادبی و شناخت انواع این آثار است. این تحقیق هم درباره ادبیات به‌عنوان یک کل و هم یک نوع ادبی و سرانجام یک اثر ادبی می‌تواند باشد. در حقیقت کار ساختارگرایی، تجزیه ادبیات، تفکیک آثار و انواع ادبی از یکدیگر و تجزیه یک اثر ادبی به اجزای متشکله ی آن است. "ساختارگرایان، تمام پدیده ها و رخ داده‌های عالم را دارای ساختارهای مشخص می‌دانند" (شایگان فر: ۱۳۸۴: ۸۴)

مبانی نظری**نور الدین (سدید الدین) محمد عوفی**

یکی از نویسندگان نامی زبان فارسی نور الدین محمد عوفی است. نورالدین محمد بن یحیی بن طاهر بن عثمان العوفی البخاری الاشعری از فضلاء اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم هجری است. وی از اعقاب عبدالرحمن بن عوف از مشاهیر صحابه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است و عوفی بدین روی خوانده شده است. او در بخارا متولد شد و تحصیلات او در همان شهر صورت گرفت و آن‌گاه به سفر پرداخت و بسیاری از بلاد ماورالنهر و خراسان و سیستان را دید و به دیدار فضلاء مشهور آن بلاد توفیق یافت. وی در بخارا (ازبکستان) خدمت امام برهان الاسلام تاج الدین عمر بن مسعود از ائمه آل برهان و امام رکن الدین مسعود بن محمد امام زاده تحصیل کرد. وی در ۵۹۷ هجری برای اولین مرتبه از بخارا بیرون شده به سمرقند رفته است در سنه ۶۰۰ هـ از ماورالنهر به خراسان افتاده است و سالها در خراسان و سیستان و خوارزم مشغول سیر و سفر بود و تا سنه ۶۰۷ هـ در آن بلاد خفت و خیز آمد و رفت داشته است.

سبک عوفی

"عوفی را از لحاظ استادی در فن ادب، شاید نتوانیم در شمار استادان دسته نخستین قرار دهیم، زیرا اولاً سبک نثر او یک دست نیست و غث و سمین بسیار دارد. دیگر آنکه مخترع نیست مقلد است، اما از یک جهت می‌توان او را از جمله نویسندگان

مرتبه اول قرار داد و آن حسن انتخابی است که در دو تألیف مفید و مرغوب خود به عمل آورده است و حسن انتخاب خود از مزایای بسیار عمده هر تألیف و تصنیفی است. لباب الالباب و جوامع الحکایات مانند دو ستاره تابان از مشرق ادبیات ایران همواره می درخشند و تا زبان فارسی زنده است علمای فن ادبیات و تاریخ رهین دو کتاب گران بها خواهند بود. سبک حقیقی عوفی را از لباب الالباب بهتر می شود به دست آورد چه در جوامع الحکایات درست معلوم نمی شود که فلان حکایت از قلم خود اوست یا از کتابی فارسی عیناً نقل شده است" (بهار: ۱۳۳۷: ۳/۳۷)

آنچه برای گریماس حائز اهمیت است، دستور زیربنایی و سازنده روایتهاست، نه متن های منفرد. یک زنجیره روایی از طریق دو کنشگر که ارتباط آنها کنشهایی اساسی را پدید می آورد، به تقابل های دوگانه اجازه حضور می دهد. علاوه بر این، گریماس اعتقاد دارد که دستور روایت نیز مانند دستور زبان محدود است «(گرین و لبیهان، ۱۳۸۳: ۱۱۰)». بنابراین، به باور او «همان طور که برای شناخت معنای یک جمله باید معنای واژگان و قاعده های دستوری و نحوی را دانست، برای شناخت معنای یک متن نیز باید معنای پی رفت ها و قاعده های دستور داستان را بدانیم» (احمدی، ۱۳۷۲: ۱۶۲). در نتیجه، به جای نقش های ویژه پراپ، از مفهوم پی رفت و زنجیره های نحوی روایی در ساختار طرح استفاده کرد.

ساختار گرایبی

ساختارگرایی در پی آن است تا الگو و نظامی از روابط و پیوندها را فراهم کند که امکان ارزیابی مفاهیم را ممکن می سازد. همچنین، دریافت روابط نظام کشف شده در اثر را با نظام کل ادبیات و در نگاهی وسیع تر با کل نظام فرهنگ بشر فراهم آورد. نقد ساختارگرا همان طور که از نامش برمی آید، به ساختار روابط اجزای یک کل می پردازد و برای رسیدن به این هدف همانند نقد فرمالیستی به شکل و صورت اثر اهمیت می دهد، ساختارگرا درصدد کشف آن روابط اصلی و بنیانی است که قابل تعمیم به همه موارد مثلاً یک نوع ادبی یا هر نظام دیگری باشد. (شایگان فر، ۱۳۹۰: ۸۲)

سراغز پیدایش ساختارگرایی با انتشار "دوره زبانشناسی همگانی" فردینان دو سوسور در سال ۱۹۱۶ است. از دید او زبان، دستور یا نظام زیربنایی و گفتار، کاربرد این نظام یا به تعبیری کنش گفتاری است. روایت شناسان با تاسی به همین دید سوسور نسبت به زبان، ادبیات را نیز دارای سطحی زیربنایی تلقی کردند که دربرگیرنده ی نظام پایه یا دستور روایت است (گرین: ۱۳۸۳: ۱۰۲)

از نظر گریماس که کار را بر اساس زبان شناسی سوسور و یاکوبسن آغاز کرده، دلالت با تقابل های دوتایی شروع می شود. پایین و بالا، چپ و راست، تاریک و روشن بر اساس تقابلی که با هم دارند در ارتباط با یکدیگر تعریف می شوند. به جای اینکه مانند پراپ، سوربو و حتی لوی استروس، بر یک ژانر خاص تأکید داشته باشد، در صدد است تا با تکیه بر نظریات زبان شناسی، «داستان را به عنوان یک ساختار معناشناسی قابل مقایسه با نحو جمله» (Hawkes, 2004: 72)، مورد بررسی قرار دهد، با این هدف که به دستور کلی و جهانی زبان روایت دست یابد. وی، در مسیر مطالعات معناشناسی خود، «از میان اشکال ساختاری، «ساختار روایت» را به عنوان مرکز فرایندهای معنایی معرفی می کند» (Robichaud, 2002: 130)

پیشینه ی تحقیق

تا به حال تحقیقی با عنوان تحلیل ساختاری داستان های جوامع الحکایات و لوامع الروایات انجام نگرفته است. البته تعدادی از نویسندگان به بررسی ساختارگرایانه و تحلیل ساختاری آثار مختلف پرداخته اند.

در مورد این نظریه نیز مقالات گوناگونی ارائه گردیده است، مانند: تحلیل ساختاری طرح داستان ورقه و گلشاه عیوقی (فروزنده، ۱۳۸۷)، باد و باده تحلیل غزلی از مولوی (محمدی آسیابادی، ۱۳۷۸)، تحلیل ساختاری الگوهای روایی نمایشنامه رازها و دروغها (مرضیه آتشی پور، ۱۳۹۱)، تحلیل ساختاری حکایت جدال سعدی با مدعی (مریم حسینی، ۱۳۸۳)، تحلیل ساختاری داستان پادشاه سیاه پوش از منظر بارت و گریماس (فاطمه کاسی، ۱۳۸۷) و تحلیل ساختاری داستان جولاهه با مار بر اساس نظریه گریماس (محمود فضیلت بهبهانی، ۱۳۹۱) اما به طور خاص به تحلیل ساختاری داستان های نامبرده شده بر پایه نظریه گریماس پرداخته نشده است.

از پایان نامه هایی که در این زمینه وجود دارد می توان به "تحلیل ساختاری حکایات گلستان سعدی بر اساس نظریه های برمون و گریماس" از معصومه مرزبان اشاره کرد که به بررسی ساختاری حکایات گلستان پرداخته است و پایان نامه ای با عنوان "تحلیل ساختاری و محتوایی رمان جای خالی سلوچ" از میلاد شمعی که به تحلیل ویژگی های ساختاری و سبک شناسانه پرداخته است. همچنین از "تحلیل ساختاری و محتوایی رمان سووشون" اثر فهیمه حیدری جامع بزرگی می توان نام برد. تعدادی از پایان نامه های دیگر هم به دلیل جلوگیری از اطاله ی کلام فقط نام می بریم:

- ریخت شناسی داستان لیلی و مجنون در سه منظومه نظامی، جامی و امیرخسرو دهلوی
پدیدآور: فرشته فیضی
- بررسی ساختار روایی منظومه های غنایی بر پایه ی نظریه ی گریماس (ویس و رامین، خسرو و شیرین، جمشید و خورشید، همای و همایون، لیلی و مجنون)
دانشجو: فاطمه ثواب
- تحلیل ساختاری داستان های از خم چمبر، باشبیرو و گاواره بان بر اساس الگوی گریماس
دانشجو: مینا حسن زاده
- ریخت شناسی داستان "فریدون و ضحاک" و "رستم و اسفندیار": بر اساس الگوی کنشی گریماس
دانشجو: زهرا رحیمی
- تحلیل ساختاری در رمان "طناب کشی" و مجموعه داستان "زیرخاکی"
دانشجو: وحید قیامی هوجقان
- روایت شناسی حکایت های شرح شطحیات بر پایه نظریات پراپ، تودورف و گریماس
دانشجو: سیما رحیمی
- تحلیل گفتمان روایی قصص پیامبران در قرآن کریم
دانشجو: بتول اشرفی
- نشانه شناسی حق و باطل در نهج البلاغه از دیدگاه گریماس
دانشجو: هیبت اله کمالی
- تحلیل داستان های کودکان بر مبنای نظریه ی گریماس در افسانه های کهن
دانشجو: فاطمه نیازی
- بررسی رمان «پل معلق» محمد رضا بایرامی بر اساس نظریه ی پراپ و گریماس
دانشجو: جعفر جباری
- بررسی تطبیقی رمان ناتور دشت سالینجر و کافه پیانو فرهاد جعفری: رویکرد ساختار گرایانه
دانشجو: میلاد رادی
- بررسی نظام روایی داستان های کوتاه در ادبیات پایداری لبنان (۱۹۸۲ تا ۲۰۰۶) بر اساس الگوی گریماس
دانشجو: ناهید نصیحت
- تحلیل روایت شناختی قصه های عاشقانه منظومه های عطار
دانشجو: زهره طاهری

درباره روایت شناسی و ساختار روایت، کتاب ها و مقالات ارزشمندی در سالیان اخیر تألیف و ترجمه شده است. از جمله پژوهش هایی که متون عرفانی را با نظریه های روایت شناسی تجزیه و تحلیل کرده اند، می توان به مقالاتی چون «تحلیل منطوق الطیر بر پایه روایت شناسی نوشته کاظم دزفولیان و فؤاد مولودی، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۲۰، بهار ۹۰»، «روایت شناسی داستان بوم و زاغ در کلیله و دمنه نوشته علیرضا نبی لو، فصلنامه ادب پژوهی، ش ۱۴، زمستان ۸۹» و

«بررسی تحلیلی ساختار روایت در کشف المحجوب نوشته ناهید دهقانی، فصلنامه متن پژوهشی ادبی، ش ۴۸، تابستان ۹۰» اشاره کرد.

روش تحقیق

این تحقیق بر اساس بیان مهم‌ترین محورها و توصیف و تحلیل یافته‌ها در متن انجام می‌شود.

اهداف تحقیق

آنچه که بیش از هر نکته‌ای اهمیت پیدا می‌کند، علاقه به کتاب جوامع الحکایات و داستان‌های مطرح شده در آن و از سویی مطالعه آثار نظریه‌پردازان نوین و ساختارگرایی در نمونه کارهای آنان بود. ضرورت در این است که حکایات فارسی مانند جوامع الحکایات که سبک مشخصی را دارا هستند، بر اساس این ساختارگرایی مطرح شده و عناصر نظریه‌ی او در مورد کنش در این اثر مطابقت داده شود.

سوالات یا فرضیه‌های تحقیق

- آیا داستان‌های جوامع الحکایات از نظر ریخت‌شناسی، ویژگی‌های نظریه‌پردازانی چون گریماس را در خود نشان می‌دهد؟
- آیا مطابقت الگوهای کنشی در این آثار شکل گرفته است؟
- قواعد دستور زبان داستانی گریماس در حکایات عوفی دیده می‌شود؟

بررسی چند حکایت بصورت نمونه

حکایت (۱)

راویان اخبار آورده‌اند که سبب بت پرستی در عالم از آنجا بود که چون آفریدگار تعالی ادریس را تدریس مدرسه جنان داد و از حوض زمین به بهشت برین رسید، ازین سورستان ارض بشارستان قدس و ازین خارستان خاک بنگارستان افلاک بر آمد، جماعتی متابعان ملت و ملازمان خدمت او که به محاورت او مؤانست می‌یافتند و بمعونت و مدد او راه عبادت می‌شناختند، چون از خدمت او محروم ماندند، شب و روز می‌گریستند، و بر فوات او تأسف و تلهف مینمودند.

تا ابلیس مجال تلبیس یافت، و خود را بر صورت نجاری استاد و مهندسی کامل بدیشان نمود و گفت غایت و نهایت تلهف شما بر فوات ادریس - صلوات الله علیه - مرا معلومست، اما چون او ببستان بهشت رسید، هرگز، پیش باز نیاید و از این زندان احزان یاد نکند، اگر فرمایید من از سنگ مرمر هیکلی پردازم بالا زده بر صورت ادریس، چنانک نگرندده در گمان افتد که مگر او بار دیگر از آسمان بر زمین فرود آمده است، یا از قبه افلاک قصد نشیمن خاک کرده، چنانک شاعر گوید، شعر:

هرآن صورت که صورتگر نگارد نشان دارد ولیکن جان ندارد

مرا صورتگری آموختستند قبای جان دگر جا دوختستند

پس شما آن صورت را در صومعه عبادت خود نهید و بدیدار او مؤانست می‌طلبید. ایشان بدین رضا دادند و او را بدین ثنا گفتند و ابلیس صورت هیاکل می‌تراشید و ایشان او را در محراب عبادت و صومعه طاعت خود نهادند. چون دور آن جماعت بگذشت، فرزندان ایشان در رسیدند و در تعظیم او مبالغت می‌نمودند و چون آن قرن بگذشت و نوبت از اولاد به احفاد و از فرزندان به نبرگان ایشان رسید، ابلیس بیامد و ایشان را وسوسه کرد که آبا و اجداد شما این صورت می‌پرستیدند و ایشان این را معبود و مسجود خود می‌شناختند پس آن جماعت آن صورت را پرستیدن گرفتند و بت پرستی در جهان شایع شد و سبب گمراهی و ضلالت خلق آن بود، چنانک حق سبحانه و تعالی نور را بایشان فرستاد نوح - صلوات الله علیه - ایشانرا بخدای خواند، ایشان دلیل طلبیدند، نوح - علیه السلام - بر هستی آفریدگار تعالی و کمال قدرت و رحمت او دلیلها گفت، چنانک آفریدگار خبر می‌دهد از مقالات نوح - علیه السلام - که یعنی: "چرا اندیشه نمی‌کنید - ای برادران - که آفریدگار تعالی این هفت آسمان را در هوا معلق بداشت و ماه را سبب نور شب گردانید، و آفتاب را سبب روشنایی روز ساخت و همچنانک کمال و

قدرت در اطباق افلاک ظاهر کرد، در احوال زمین هم ظاهر کرد، و این آنست که چندین هزار نوع نبات و حیوان درین عالم ظاهر گردانید، و نیز آنست که آن بُتان که شما آنرا بمعبودی گرفته اید ازین عاجزند." (نوح: ۱۷-۱۴) چون این بشنیدند جوابی ندانستند و حجتی نتوانستند گفتن، بتعصب پیش آمدند، لاجرم به دعای نوح - علیه السلام - آفریدگار - سبحانه و تعالی - ایشان را عذاب فرستاد تا از راه آب بآتش رفتند والسلام. (عوفی: ۱۳۴۰: ۴۳-۴۰)

جدول ۱: خلاصه اطلاعات حکایت شماره ۱

فرستنده یا تحریک کننده: بت پرستی	گیرنده: شیطان
کنشگر: بت پرستان	شی ارزشی: بت پرستی
کنشگر یاری دهنده: شیطان	کنشگر بازدارنده: نوح نبی

حکایت (۲)

وقتی ابراهیم - صلوات الله علیه - با نمرود مناظره کرد. نمرود گفت: «خدای تو کیست؟» گفت: «خدای من آنست که بمیراند و زنده کند.» نمرود گفت: «زنده کردن و میراندن بتأثیر حرکات افلاک و سیر نجوم است و ما نیز زنده کردن و میرانیدن دانیم.» ابراهیم - علیه السلام - گفت: اگر مسلم داریم که تأثیر قدرت حق تعالی درین عالم به واسطه حرکات افلاک و کواکب است، لیکن حرکات افلاک و کواکب بواسطه چیزی دیگرست و اگر نه تسلسل لازم آید. پس هر آینه از تقدیر آفریدگار تعالی باشد، چون حوادث ارضی بواسطه حوادث فلکی باشد درست شد که حوادث بقدرت او یست و رحمت حق تعالی و از آنجا گفت: یعنی گرفتیم که حوادث ارضی بواسطه حرکات فلک است، اما ترا قدرت نیست بر تصرف کردن در اجرام افلاک. اگر چنین است و آفریدگار تعالی بقدرت خود هر روز آفتاب را از مشرق بر می آرد و بمغرب فرو می برد، تو یک باز از مغرب بر آر و بمشرق فرو بر. الزام شد و فرو ماند و گویند که مغالطه کرد و ویکی را که مستوجب کشتن بود از زندان بیرون آورد و آزاد کرد و دیگری را که گناه نداشت بگرفت و بکشت و گفت که آنرا که مرده بود بحقیقت زنده کردم و آن زنده را میرانیدم. ابراهیم - علیه السلام - گفت: «مرده زنده کردن این نیست که تو کردی.» و گفته اند که آفریدگار - سبحانه و تعالی - مرگ نمرود را سبب نیم پشه ساخته بود، پشه ای بود که در نیمه اندام قوت نداشت. چون در دماغ او رفت، بزبان حال ندا کرد که اگر مرده زنده می توانی کردن. این یک نیمه مرده مرا زنده کن، تا بقوت آن از بینی تو بیرون آیم و اگر زنده را می توانی میرانیدن، این یک نیمه زنده مرا بمیران تا خلاص یابی. (همان: ۴۷-۴۵)

جدول ۲: خلاصه اطلاعات حکایت شماره ۲

فرستنده یا تحریک کننده: دعوت به یکتاپرستی	گیرنده: -
کنشگر: ابراهیم (ع)	شی ارزشی: یکتاپرستی
کنشگر یاری دهنده: پشه	کنشگر بازدارنده: نمرود

حکایت (۳)

زنادقه از جعفر بن محمد صادق پرسیدند که «دلیل چیست بر آنک این عالم را صانع است؟» جعفر گفت: «هرگز در کشتی نشسته ای؟» گفت: «بلی.» گفت: «هول دریا دیده ای یا نه؟» زندیق گفت: «یکبار در کشتی نشسته بودم، ناگاه کشتی بشکست و من بر تخته ای بماندم، ناگاه موجی برآمد. من از آن تخته پاره بیفتادم و در دریای بیکران بماندم. ناگاه موجی برآمد. من از آن تخته پاره بیفتادم و در دریای بیکران بماندم. ناگاه موجی درآمد سخت، و مرا بر ساحل انداخت.» جعفر گفت: «آن ساعت که در کشتی بودی اعتماد تو بر کشتی بود، و آن ساعت که بر تخته بماندی اعتماد تو بر تخته بود، و آن ساعت که از تخته بیفتادی اعتماد تو بر که بود؟» زندیق خاموش شد. جعفر صادق - رضی الله عنه - گفت: «آفریدگار تو آن موجودست که توکل تو در آن ساعت بر وی بوده است. تو در آن لحظه بفضل و رحمت او اعتماد کردی.» زندیق در حال مسلمان شد، و بعز اسلام مشرف گشت. (همان: ۵۰)

جدول ۳: خلاصه اطلاعات حکایت شماره ۳

گیرنده: زندیقان	فرستنده یا تحریک کننده: مسلمان شدن زندیق
شی ارزشی: اسلام آوردن	کنشگر: امام جعفر صادق (ع)
کنشگر بازدارنده:-	کنشگر یاری دهنده: حوادث طبیعی

گریماس عقیده دارد که «شخصیت های روایت را باید بر اساس آنچه که انجام می دهند، تعریف و دسته بندی کرد، نه بر اساس آنچه هستند» (Barthes, 1977: 106). در همین راستا، هر شخصیت بنا به کنشی که انجام می دهد، در یکی از سه دسته زیر جای می گیرد که در هر یک مناسبت شخصیت با موضوع خاصی مطرح است:

۱- نسبت خواست و اشتیاق

۲- ارتباط شخصیت ها با یکدیگر

۳- نسبت پیکار» (احمدی، ۱۳۷۲ : ۱۶۳).

بنابراین، کنشگران الگوی گریماس، «سه انگاره اساسی را توصیف می کنند که شاید در همه انواع روایت اتفاق می افتد:

۱- آرزو، جستجو یا هدف (شناسنده/ موضوع شناسایی).

۲- ارتباط (فرستنده/ گیرنده).

۳- حمایت یا ممانعت (کمک کننده/ مخالف)» (سلدن، ویدوسون، ۱۳۸۴ : ۱۴۴)

تحلیل شخصیت های حکایات بر اساس کتاب آقای علی عباسی

اتصال: شخصیت و شی ارزشی گرد هم می آیند.

انفصال: شخصیت و شی ارزشی از هم جدا می شوند.

حکایت اول:

کنشگر در حکایت اول، بت پرستان هستند که نقش درون مایه ای آن ها، معاند است و حکایت، انفصالی است.

حکایت دوم:

در این حکایت، کنشگر ابراهیم (ع) است که با نقش درون مایه ای رهبری در حکایت حاضر شده و حکایت اتصال است.

حکایت سوم:

کنشگر این حکایت امام صادق (ع) است که با نقش درون مایه ای رهبر هستند و حکایت اتصال است.

حکایت چهارم:

طیب مسلمان کنشگر این حکایت است و نقش پیر و مرشد دارد. حکایت اتصال است.

حکایت پنجم:

کنشگر این حکایت، وزیر است که نقش درون مایه ای آن مرشد و رهبر است و حکایت، اتصال است.

حکایت ششم:

کنشگر این حکایت، جبرئیل است که نقش درون مایه آن راهنماست و حکایت اتصال است.

حکایت هفتم:

کنشگر این حکایت، شافعی است که نقش راهنمایی دارد و نوع حکایت، اتصال است.

حکایت هشتم:

کنشگر این حکایت، عالم مسلمان است که نقش هادی دارد و حکایت از نوع اتصال است.

حکایت نهم:

کنشگر این حکایت، یک مرد است که نقش ناظر دارد و حکایت از نوع اتصال است.

منابع فارسی

۱. احمدی/بابک/۱۳۹۲/ساختار و تاویل متن/تهران:مرکز.
۲. اخوت/احمد/۱۳۷۱/دستور زبان داستان/تهران:فردا.
۳. اسکولز/ابرت/۱۳۸۳/درآمدی برساختارگرایی در ادبیات/ترجمه فرزانه طاهری/تهران:آگاه.
۴. اقبال آشتیانی/عباس/۱۳۴۱/تاریخ مغول / تاریخ مفصل ایران / تهران/ امیرکبیر.
۵. ایگلتون/تری/۱۳۶۸/پیش درآمدی بر نظریه ادبی/ترجمه عباس مخبر/تهران:مرکز.
۶. بالابی، کویی پرس/اکریستف، میشل/۱۳۸۷/داستان‌های کوتاه فارسی/ترجمه احمد کریمی/تهران:پاپیروس.
۷. برتنس/یوهانس ویلم/۱۳۸۴/مبانی نظریه های ادبی/ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی/تهران:ماهی.
۸. بهار/محمد تقی ملک الشعرا/۱۳۳۷/تاریخ تطور نثر فارسی/تهران:امیرکبیر.
۹. پراپ/ولادیمیر/۱۳۶۸/ریخت شناسی قصه های پریان/ترجمه فریدون بدره ای/تهران:توس.
۱۰. تولان/مایکل جی/۱۳۸۶/درآمدی نقادانه-زبان شناختی بر روایت/ترجمه ابوالفضل حری/تهران:فارابی.
۱۱. چندلر/دانیل/۱۳۸۷/مبانی نشانه شناسی/ترجمه مهدی پارسا/تهران:سوره ی مهر.
۱۲. سجودی/فرزان/۱۳۸۱/نشانه شناسی کاربردی/تهران:علم.
۱۳. سلدن و ویدوسون/امان/۱۳۸۴/راهنمای نظریه ادبی معاصر/ترجمه عباس مخبر/تهران:طرح نو.
۱۴. شایگان فر/حمیدرضا/۱۳۸۴/نقد ادبی/تهران:دستان.
۱۵. شعیری و وفایی/حمیدرضا و ترانه/۱۳۸۸/راهی به نشانه معنا شناسی سیال/تهران:علمی فرهنگی.
۱۶. شعیری/حمیدرضا/۱۳۹۱/مبانی معناشناسی نوین/تهران:سمت.
۱۷./۱۳۹۲/تجزیه و تحلیل معناشناختی گفتمان/تهران:سمت.
۱۸. شمیسا/سیروس/۱۳۸۷/نقد ادبی/تهران:فردوس.
۱۹. صفا/ذبیح الله/۱۳۶۷/تاریخ ادبیات در ایران ج ۲/تهران:فردوس.
۲۰. علوی مقدم/مهیار/۱۳۷۷/نظریه های ادبی معاصر/تهران:سمت.
۲۱. عوفی/اسدالدین/جوامع الحکایات و لوازم الروایات/ به تصحیح امیربانو کریمی/تهران:پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۲. گریماس/آژ. داس ژولین/۱۳۸۹/نقصان معنا/تهران:علم.
۲۳. گرین، لبیهان/ کیت، جیل/۱۳۸۳/درسنامه نظریه و نقد ادبی/گروه مترجمان/تهران:روزگار.
۲۴. لوتنه/یاکوب/۱۳۸۶/مقدمه ای بر روایت در ادبیات و سینما/ترجمه امید نیک فرجام/تهران:مینوی خرد.
۲۵. مکاریک/ایرناریم/۱۳۸۴/دانش نامه های نظریه های ادبی/ترجمه مهرا مهاجر/تهران:نگاه.
۲۶. میرصادقی/جمال/۱۳۸۸/عناصر داستان/تهران:شفا.
۲۷. وبستر/اجر/۱۳۸۲/پیش درآمدی بر مطالعه نظریه ادبی/ترجمه الهه دهنوی/تهران:روزنگار
۲۸. هارلندر/یچارد/۱۳۸۶/دیبچه ای تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت/ترجمه بهزاد برکت/گیلان:نشر دانشگاه گیلان

منابع لاتین

1. Bal, m /narratology introduction to the theory of narrative/university of toronto/1985.
2. Barthes, r/introduction of structural analysis of narrative/1988.
3. Cavazza marc, pizzi david/narratology for interactive story telling a critical introduction/united kingdom/2006.
4. Hawkes terence/structuralism and semiotics/london, new york/2004.

5. Londowski eric/les interaction risquees/2005.
6. Martin bronwen.ringham felizitas/dictionary of semiotices/london, new york/2000.
7. Prince, g/narratology/berlin/1982.
8. Robichaud daniel/gerimas' semiotics and analysis of organistical action/kluwer/2002.
9. Todorov, t/grammaire du decameron/paris/1969.